

# قطعه‌نامه کنگره هشتم حزب کمونیست ایران در باره موقعیت کنونی جنبش کارگری ایران و سازمانیابی آن

شرایط سخت و دشوار زندگی و فلاکت اقتصادی بیسابقه‌ای که به طبقه کارگر ایران تحمیل شده است واقعیتی انکارناپذیر است. بیکاری و فقر اقتصادی صدها هزار خانواده کارگری را با مشکلات معیشتی و درمانی روبرو کرده و از هستی ساقط کرده است. اگر چه سهم کارگران ایران تحت نظام سرمایه‌داری جز زندگی در فقر و محرومیت نبوده است اما تحمیل اوضاع دهشتناک کنونی به طبقه کارگر ایران تنها گوشه‌ای از پیامدهای سیاستهای تعدیل اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران است.

اتخاذ سیاستهای نئولیبرالیستی و پیروی از مدل توسعه اقتصادی بر مبنای طرح‌های مراکز مالی جهانی و تلاش برای ادغام هر چه بیشتر در بازار سرمایه جهانی که با شروع روند خصوصی سازی صنایع و بیکارسازی‌های گسترده کارگران توأم بود نمی‌توانست عواقبی غیر از این داشته باشد.

خارج کردن کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار و رواج دادن کار بر مبنای قراردادهای موقت از دیگر عوارض سیاستهای اقتصادی رژیم اسلامی و بورژوازی ایران بوده است که میلیونها کارگر را به شرایط کار بردگی رانده است.

سرمایه‌داران و صاحبان صنایع که از حمایت بی چون و چرای دولت برخوردار هستند در جهت کسب سود بیشتر و تحمیل شرایط غیرانسانی‌تر به کارگران در زمینه پرداخت دستمزدها، اخراج، اجرای طرح بازخرید کارگران، اجرای قانون بازنشستگی قبل از موعد کارگران و بسیاری زمینه‌های دیگر حتی خود را ملزم به رعایت قانون کار ارتجاعی رژیم اسلامی نمی‌دانند.

علیرغم این واقعیت که رژیم و بورژوازی ایران توانسته‌اند با تحمیل این شرایط دهشتناک مطالبات کارگران را به عقب برانند، بطوری که کارگران مجبور شده‌اند حتی برای

دریافت دستمزدهای معوقه‌شان با دولت و کارفرما دست و پنجه نرم کنند، اما اعتراض و مبارزات کارگران سیر رو به رشدی داشته است. طبقه کارگر ایران در مقابل یورشهای سبعانه سرمایه‌داران ایران به دفاع از کار و زندگی خود پرداخته است، و در چند سال گذشته هزاران اعتصاب کوچک و بزرگ، راهپیمایی و تجمع اعتراضی را تجربه کرده است و گاهی کارگران برای عقب نشاندن تعرض رژیم و سرمایه‌داران متهورانه تا پای جان از خود استقامت نشان داده‌اند. مقاومت و مبارزه شجاعانه کارگران ذوب مس خاتون‌آباد کرمان و استقامت و پایداری کارگران دستگیرشده اول ماه مه شهر سقز نمونه‌هایی از جانفشانی کارگران در مبارزه برای احقاق حقوقشان بوده است.

دولت و سرمایه‌داران ایران با بهره گرفتن از عدم سازمانیابی و فقدان تشکلهای توده‌ای و سراسری کارگران نه تنها قادر شده‌اند که وضعیت فلاکت‌بار کنونی را به کارگران تحمیل کنند بلکه از برنامه اقتصادی توسعه چهارم، پیداست که سالهای بمراتب دشوارتری را نیز برای کارگران تدارک دیده‌اند.

اکنون همه نشانه‌ها حاکی از آن است که جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران در جهت انطباق هرچه بیشتر خود با برنامه‌های استراتژیک اقتصادی‌ای که در پیش گرفته‌اند، و به منظور رفع موانع در جهت ادغام هر چه بیشتر در بازار جهانی سرمایه و با هدف مهار و به کنترل در آوردن اعتراضات و مبارزات کارگری در تلاشند تا "تشکلهای کارگری" مورد نظر خودشان را ایجاد کنند.

رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران در همکاری با سازمان جهانی کار و با قبول برخی از مقاوله‌نامه‌های این سازمان که شرط ورود و عضویت در سازمان تجارت جهانی است عملاً در تلاش است که برخی از انجمن‌های صنفی و سندیکاها را که زیر نظر خانه کارگر رژیم ساخته شده‌اند را به بعنوان تشکل کارگری هم به مراجع بین‌المللی و هم به کارگران بقبولانند. رژیم جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران در تلاشند تا تحت عنوان تشکل مستقل کارگری، تشکل‌هایی را که در سازش و همکاری با طبقه سرمایه‌دار و کارفرمایان مطالبات کارگران را "دنبال" کند تشکیل بدهند.

این تلاشها در شرایطی که بی‌اعتباری و ورشکستگی شوراهای اسلامی بر همگان عیان شده است و حتی صاحبان صنایع و کارفرمایان هم آنان را بعنوان تشکلی که ظرفیت

کنترل اعتراضات کارگری را داشته باشند برسمیت نمی‌شناسند موضوعیت بیشتری پیدا کرده است.

امروز در شرایطی که مسئله تشکل‌یابی کارگران به اساسی‌ترین معضل و گره‌گاه جنبش کارگری ایران تبدیل شده است، وظیفه ایجاد و برپایی تشکل‌های طبقاتی، توده‌ای و سراسری کارگران که متکی به مبارزه کارگران برای مقابله و به شکست کشاندن سیاستهای طبقه سرمایه‌دار ایران باشد بعنوان یک ضرورت در مقابل همه فعالین و پیشروان جنبش کارگری ایران قرار گرفته است.

از آنجا که سازمانیابی و تشکل‌طبقاتی کارگران در دل مبارزه روزمره کارگران علیه طبقه سرمایه‌دار و برای دستیابی به مطالباتشان شکل می‌گیرد، مبارزات تائکونوی طبقه کارگر ایران و بویژه رشد مبارزات آنان در چند ساله اخیر زمینه‌های مناسبی را برای ایجاد این تشکل‌ها فراهم آورده است. پیشروان و فعالین کارگری در دل این مبارزات سازماندهی هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری را تجربه کرده‌اند. این طیف از کارگران به تجربه دریافته‌اند که بدون سازماندهی و ایجاد تشکل‌های طبقاتی کارگران، پیشروی در مبارزه علیه هجوم سرمایه‌دارن و رژیم‌شان ممکن نیست.

تاکنون گرایش‌های مختلف در درون جنبش کارگری در مقابل سیاستهای رژیم اسلامی و بخشهای مختلف بورژوازی عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان داده‌اند، اما اگر بورژوازی ایران تا کنون نتوانسته تشکلهای مورد نظر خودش را تشکیل و به طبقه کارگر ایران قالب کند دقیقاً به همت تجربه، خودآگاهی و مبارزه فعالین و پیشروان رادیکال و سوسیالیست کارگری بوده است.

اکنون در شرایطی که تلاشهای نسبتاً وسیعی برای برپایی تشکلهای طبقاتی و توده‌ای کارگران در میان فعالین این جنبش در جریان است، تنها آن تشکلهایی امکان برپایی، ادامه کاری و به عقب راندن تعرض بورژوازی و به شکست کشاندن سیاستهای دولت و سرمایه‌داران ایران را دارند که بتوانند حضور هر چه گسترده‌تری از کارگران را در این کارزار طبقاتی تامین کنند و برای تحقق خواستها و مطالبات کارگران به مبارزه کارگران و دخالت مستقیم آنان در تصمیم‌گیری‌ها متکی باشند. در شرایط خفقان جمهوری اسلامی و در شرایطی که از آزادیهای دموکراتیک که لازمه ادامه کاری این تشکل‌ها می‌باشد

خبری نیست حضور گسترده کارگران در پروسه ایجاد و حفظ این تشکل‌ها می‌تواند برپایی و ادامه کاری این تشکل‌ها را عملاً به رژیم جمهوری اسلامی تحمیل کند.

اگر رژیم جمهوری اسلامی و لیبرالیسم بورژوازی ایران با اتکا به فرمیسم درون جنبش کارگری که تا دیروز شرکت در شوراها و شوراهای اسلامی را موعظه می‌کردند در تلاش است تا تشکل‌هایی با ساختار بوروکراتیک که در سازش با سرمایه‌داران و دولت خواسته‌های کارگران را "پیگیری" کند بوجود آورند، پیشراوان رادیکال و سوسیالیست‌های درون جنبش کارگری ایجاد تشکلهایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند که بتواند دخالت مستقیم و گسترده کارگران را در تصمیم‌گیری‌ها تامین کند و برای تحمیل مطالبات کارگران به سرمایه‌داران و دولت به مبارزه خود کارگران متکی باشد. ایجاد و برپایی شوراها و یا اتحادیه‌های کارگری و متکی کردن این تشکل‌ها به مجامع عمومی و دخالت مستقیم کارگران برای اجتناب از تبدیل شدن تشکل کارگری به تشکل‌هایی بوروکراتیک، می‌تواند ظرف‌های مناسبی برای سازمانیابی کارگران باشند.

این تشکلهای کارگری باید مستقل از دولت باشند، یعنی دولت نباید هیچ نقشی در تشکیل آنها داشته باشد. دولت نباید هیچگونه مانع و قید و شرطی برای برسمیت شناختن تشکلهای کارگری بوجود آورد. حق تشکل کارگری باید برسمیت شناخته شود و کارگران مختار باشند تا هرگونه که خود می‌خواهند تشکل خود را برپا دارند. گرایش سوسیالیستی کارگری مانند هر گرایش سیاسی و حزبی دیگری خود را مجاز و موظف می‌داند که در درون چنین تشکلی به اشاعه سیاستهای خود بپردازد و با کمک مکانیسم‌های دمکراتیک برای کسب رهبری آن تلاش کند.

فعالین سوسیالیست درون جنبش کارگری که تصویر روشنی از ماهیت سیاستها، اهداف و استراتژی بورژوازی ایران دارند می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد این تشکل‌ها داشته باشند. افشای تلاشها و سیاستهای لیبرالی که می‌خواهد با کنترل تشکل‌های توده‌ای کارگری آنها را از هرگونه خصوصیت رادیکال ضدسرمایه داری خالی کند و با به کنترل درآوردن این تشکل‌ها کل جنبش کارگری را مهار کند باید جزو وظایف تعطیل‌ناپذیر گرایش سوسیالیست کارگری باشد.

تلاش برای ایجاد و تقویت همبستگی بین جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی دیگر

نظیر جنبش انقلابی کردستان، جنبش زنان، و جنبش دانشجویی امر سوسیالیست‌های کارگری است. تنها طبقه کارگر متشکل با افق سوسیالیستی است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده خود را در جنبش آزادیخواهانه ایران برای دمکراتیزه کردن جامعه، سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق انقلاب کارگری ایفا کند.

تیر ماه ۱۳۸۳

جولای ۲۰۰۴